



تبارشناسی و بررسی سیر تحول معنایی واژه معرّب «عفریت» در قرآن کریم

د. مجتبی نوروزی(*)

د.حسن اعظمی خویرد(**)

مهناز تفقدی(***)

تاریخ دریافت: ۲۰۲۳/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۳/۰۲/۲۹

چکیده

موضوع پژوهش حاضر تبارشناسی و بررسی سیر تحول معنایی «عفریت» از واژگان تک‌کاربرد و معرّب قرآن کریم می‌باشد که در پژوهش‌های پیشین مغفول یا ناتمام مانده است. فرضیه اساسی پژوهش اینکه نقش تبارشناسی تاریخی واژگان را در سیر دقیق تحول معنایی آن نمی‌توان نادیده انگاشت. هدف پژوهش کشف و تحلیل خاستگاه تاریخی و تبار نخستین این واژه، سیر تحول معنایی آن و کاربری تاریخی‌اش در بافت آیات قرآن کریم است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و تاریخی است. دستاوردهای مهم آن عبارتند از: ا- تبار واژگانی عفریت، همان واژه فارسی

(*) استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ایران، (نویسنده مسئول). m. noruzi@quran. ac. ir

(**) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، ایران. h. azami@ut. ac. ir

(***) کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران. mahnaztafaghody@yahoo. com

«آفرید» است. این واژه خود از پیکره لغوی «دیوآفریده» گرفته شده و سرانجام همه ویژگی‌های پیکره لغوی بر قامت «عفریت» نشسته است. ب-خاستگاه اندیشگانی این واژه تفکرات مذهبی و اساطیری ایرانیان باستان و در نتیجه دارای بار معنایی فکری - معرفتی است. ج- کاربرد تاریخی واژه و گذار از زبان فارسی به عربی، آن را در پیوند با عقیده به موجودی همچون «جن» نزد عرب قرار داده تا چنین سیر تحول و تقارن معنایی‌ای را تجربه کند.

واژگان کلیدی: واژگان معرّب، تبارشناسی، تحول معنایی، کاربرد تاریخی، عفریت، دیو آفریده، جنّ.

۱- مقدمه

قرآن کریم که وجوه اعجازآمیز آن از دیده حقیقت بین پنهان نیست، واژگانی هم دارد که معنا، ریشه و منشأ دقیقشان همواره محل اختلاف صاحب‌نظران می‌باشد. در این میان واژگان فارسی معرّب قرآن که به عنوان واژگان قرضی هنگام ورود به زبان عربی دستخوش تغییرات شده و تشخیص قرضی بودنش برای محققان بسیار دشوار می‌نماید، دارای چنین ویژگی‌ای و شایسته بررسی تبارشناختی است به ویژه که امروزه با بررسی‌های تاریخی و زبان‌شناختی، وجود چنین واژگانی در همه زبانها کاملاً طبیعی و مسلم شناخته می‌شود بلکه ادعای نبود واژگان دخیل در زبان واحد، بسیار عجیب و غیر منطقی می‌نماید. بررسی چنین واژگانی به ویژه در قرآن کریم، بسیار مهم است و مؤید موضوع اینکه «ارتباط میان عرب و ایرانیان به دوره قبل از اسلام برمی‌گردد، زیرا از دیرباز در همسایگی هم، زیسته و پیوند دوستی و حسن همجواری پیش و پس از ظهور دین اسلام میانشان برقرار بوده و اشعار دوره جاهلی و وجود واژگان فارسی معرّب در اشعار این دوره و در متن قرآن کریم گواه وجود چنین پیوندی دیرین است (عباس، ۲۰۲۱م، ص ۶). کانون اختلاف، تبارشناسی چنین واژگانی، شیوه

ورود آن به زبان عربی یا طریقه معرّب کردنش و سیر تطور معنایی و کاربرستی تاریخی آن می‌باشد.

۱-۱. بیان مسئله

وقتی عناصر واژگانی یک زبان به زبان دیگر وارد می‌شود به آن واژگان، واژگان دخیل یا معرّب گفته می‌شود. بررسی تبارشناختی واژه معرّب «عفریت» آشکار می‌سازد که اصل و ریشه‌ای متناسب و مرتبط با معنای این واژه، ارائه نشده و اصولاً در ویژگی‌های مرتبط با آن، اختلاف نظر عمیقی میان مفسران و لغویان مشاهده می‌شود.

بررسی عمیق‌تر، نویسندگان مقاله را به این فرضیه رهنمون شده است که تبار نخستین کلمات معرّب قرآن، اغلب در پژوهش‌های قبلی از بررسی تاریخی و تحلیل علمی‌تر مغفول مانده است و در نتیجه باعث برداشت نادقیق از معنای واژگان و ترجمه نادرست و غیر وفادار شده است. پژوهش حاضر در پی حل این مسئله اصلی است که آیا تبارشناسی معرّبات قرآنی چه تأثیری بر درک معنایی عمیق آن دارد؟

۱-۱-۱. سؤالات پژوهش

«عفریت» به لحاظ تبارشناختی چه خاستگاه‌هایی دارد؟
در صورت داشتن تباری غیر عربی واژه مورد نظر در کاربرستی تاریخی چه سیر تحول معنایی‌ای را تجربه کرده است؟

۱-۱-۲. فرضیه‌های پژوهش

«عفریت» به لحاظ تبارشناختی خاستگاه‌هایی لغوی، اندیشگانی و تاریخی دارد. این واژه در نگاه صاحب‌نظران طی مراحل مختلف قبل، حین و بعد نزول آن سیر تحول معنایی خاصی را تجربه کرده است.

۱-۱-۳. ضرورت و اهداف پژوهش

انجام پژوهش حاضر ضرورت دارد چون مطالعات پیشین، واژه را به طور مستقل

بررسی نکرده یا تنها اشاره‌ای گذرا به آن نموده و درخصوص سیر تحول معنایی آن در بافت کلام وحی هیچ سخنی به میان نیاورده است. اهداف پژوهش عبارت است از: تبیین اهمیت تبارشناسی واژگان قرآنی در درک و تحلیل معنای عمیق و دقیق آیات قرآنی. تشویق پژوهشگران آینده حوزه علوم قرآنی به انجام پژوهش‌های بینارشته‌ای و تطبیقی از منظر تبارشناسی واژگان.

۱-۱-۴. روش تفصیلی پژوهش

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و تاریخی و مراحل انجامش عبارت است از:

- بررسی لغوی و تبارشناختی واژه عفریت در دو زبان فارسی و عربی.
- بررسی اصطلاحی و مفهومی، تحلیل تعاریف مشهورتر از واژه عفریت و ارائه نظر مفسران و اهل لغت درباره آن.
- بررسی معناشناختی و تحلیل سیر تحول معنایی واژه عفریت در کاربری تاریخی و مقایسه این تحول در سه مرحله قبل، حین و بعد از نزول قرآن کریم.

۱-۱-۵. پیشینه پژوهش

در برخی کتب معرّبات به واژه «عفریت» اشاره‌ای گذرا شده اما تاکنون هیچ پژوهشی به طور تخصصی و مستقل به بررسی تبارشناختی، سیر تطور آن و از همه مهم‌تر بیان اهمیتش در درک دقیق مفاهیم آیات قرآن پرداخته است. مطالعات پیشین انجام شده عبارتند از:

- ۱- آرتور جفری در کتاب «واژه‌های دخیل در قرآن مجید» به این واژه توجهی گذرا داشته و البته نظریه نسبتاً درست اما ناتمام ارائه کرده است.
- ۲- پاول هرن و هانریش هوبشمان در کتاب «فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی» درباره ریشه فارسی این واژه به اظهار نظر پرداخته‌اند.
- ۳- ید الله منصوری در کتاب «بررسی ریشه‌شناختی فعلهای زبان فارسی» تنها به ریشه فعلی این واژه در زبان فارسی اشاره نموده است.

۲. تبارشناسی «عفریت» در فارسی و عربی

کاربرد الفاظ فارسی معرّب در منابع عربی و از جمله متن قرآن کریم یا کاربرد چشم‌گیر واژگان عربی در منابع فارسی گواه پیوند دیرینه عربها و ایرانیان است. اما همین امتزاج عمیق لغوی، اغلب نوعی التباس مفهومی را به دنبال دارد و اینجاست که تبارشناسی واژگانی از این دست و بررسی سیر تحول و تطور معنایی آن می‌تواند در دفع التباس مفید افتد.

۲-۱. «عفریت» در زبان فارسی

آرتور جفری نخستین بار، نظریه دخیل بودن «عفریت» را مطرح نمود و برای آن اصلی فارسی قائل شد که «این واژه به معنای «دیو» بوده و مشتق از «عَفَرَ» به معنای «در خاک مالیدن» است و گفته می‌شود. این واژه شامل جن یا انسان و به معنی کسی است که رقیب و دشمن خود را بر خاک می‌مالد» (جفری، ۱۳۸۶ هـ.ش، ص ۳۱۶). جفری نظرات متعددی را مطرح می‌کند از جمله دیدگاه «برادران گریم» واژه را متأثر از زبان عربستان جنوبی دانسته‌اند و «بارث» که آن را واژه‌ای عربی می‌داند. هس و فولرس نشان داده‌اند که واژه، فارسی و مأخوذ از واژه‌ای پهلوی^(۱) است و در فارسی امروزی به صورت «آفریده» آمده و اسم مفعول از مصدر «آفریدن» و به معنای «خلق کردن» می‌باشد و همانند واژه «مخلوق» در زبان عربی برای آفریده‌ها به کار می‌رود (همان). پذیرش یا رد نظر جفری، مستلزم بررسی‌های بیشتری در زمینه ریشه‌شناسی عفریت، خصوصاً در زبان فارسی است.

بنابر کتب فرهنگ لغت فارسی، «دیو» به عنوان موجودی زشت و ترسناک و نیرومند، معادل عفریت در زبان عربی بوده و حتی در برخی ترجمه‌های فارسی قرآن، دیو را معادل عفریت در نظر گرفته‌اند. «کهن‌واژه دیو، نزد آریایی‌های هندواروپایی

(1) Afritan.

به معنی «خدا» و در زبان هندی و سنسکریت^(۱) به معنای «روشنایی و خدا» و همواره مقدس بوده است. این واژه با ظهور آیین زردتشت، معنایی منفی می‌گیرد و به «نیروهای شر» اطلاق می‌شود» (عفیفی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ص ۵۲۲)؛ همچنین «اعتقاد به دیو ریشه در آسیای غربی و بین‌النهرین دارد. پس از آن اعتقاد به خدایان خیر و شر در میان آریایی‌ها رشد عظیمی می‌یابد و ایزدی بودن و اهریمنی بودن همه آفرینش و فوق آفرینش را در برمی‌گیرد» (زمرّدی، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۵۸).

شناخت تبار «عفریت» در زبان فارسی مستلزم تعمق در تاریخ ایران باستان است. در ایران باستان یکی از مسائل پر دامنه دینی و اساطیری، اعتقاد به «ثنویت» و منشأ دوگانه صدور در آفرینش بوده است. «به طور کلی در مسئله آفرینش در ایران قدیم چهار جریان کلی مطرح است: ۱. آفرینش نیک که مصادر آن اهورا مزدا و خدایان یا ایزدان دیگر عصر آریایی هستند. ۲. آفرینش اهریمن که مصادر آن زیانکاران و دیوان و از عمال اهریمن هستند. ۳. نگاهبانی این دو آفرینش و سرپرستی آن و نظارت یا دخالت در آن که توسط خدایانی چون «ویو»^(۲) (خدای توانای باد) دارای جفت و همزادی از دسته دیوان و خدایی چون «فروشیان»^(۳) یادگار دوران نیاگان پرستی اداره می‌شود. ۴. جریان عناصر و ذوات طبیعی که بیرون از حیطه اثر ذوات آفرینش بوده و خالق ندارند بلکه از آغاز بوده و خواهند بود که «خود آفریده» نامیده شده‌اند» (رازی، ۱۳۶۸ هـ.ش، ص ۴۲۵).

توجه به امر «آفرینش»، بین مصادر آفرینش بسیار زیاد است به اندازه ای که گاه خدایان برای مقابله با یکدیگر اقدام به آفریدن موجوداتی می‌کنند تا از نفوذ قدرت یکدیگر جلوگیری کنند. مثلاً «سپنتامینو» که در کار تکوین، فعال است برای مقابله با «دیو دورج» یکی از خطرناک‌ترین دیوها- کرکس می‌آفریند تا لاشه

(1) Deve or Daevah.

(2) vayu.

(3) fravashi.

پرندگان را بخورد و از گسترش قدرت آن دیو جلوگیری نماید» (همان، ص ۴۳۰). ترکیب «دیو آفریده»^(۱) در جای جای متون پهلوی دیده می‌شود. «دیوان به عنوان کارگزاران اهریمن همواره در آفرینش دخالت می‌کنند. به این ترتیب انواع پلیدیها و آلودگی‌ها، دیو آفریده است» (پورداوود، بی‌تا، وندیداد۴۶، فرگرد۱۹). «سرما، دیوآفریده است که برای مقابله با اهورا مزدا آفریده شده است» (همان، وندیداد۳، فرگرد۱). «دیومرگ و دیولاشه و مردار که مردم را در خود می‌فشارد و آلوده می‌کند، نیز دیو آفریده است» (همان، وندیداد۴۶، فرگرد۱۹). «واژه «اهریمن»^(۲) در پهلوی و «انگره‌مینو»^(۳) در اوستایی به معنای «روح ستیزه‌گر» است» (پورداوود، ۱۳۳۷ هـ.ش، یسنه ۴۵، بند۲). «او سردسته تمام نیروهای اهریمنی و دیو دیوان و آفریننده تمام چیزهایی است که دشمن آفرینش هرمزد است» (همان، یسنه ۵۷، بند ۱۷)؛ بنابراین، عفریت می‌تواند از ریشه «آفریده» باشد.

«عفریت» در تاریخ ایران باستان، ارتباط تنگاتنگی با دیو و اهریمن داشته است و «دیوآفریده» (دیوداته) به عنوان یک ترکیب پرکاربرد در متون اوستایی و پهلویی دیده می‌شود. اگرچه به نظر بعضی، «فعل «آفریدن» به معنای «خلق کردن» را از پهلوی به عقب نمی‌توان پیگیری کرد» (هرن، ۱۳۹۳ هـ.ش، ترجمه خالقی مطلق، ص ۱۴)؛ اما «ریشه «fri»/«fray» به معنای «خشنود کردن و ستودن» در فارسی باستان قابل بازیابی است» (منصوری، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۱۹). «واژه «afrinami» به معنای «ستایش می‌کنم» و «afrina» به معنای «دعا» در اوستایی نیز کاربرد داشته است» (هرن، ۱۳۹۳ هـ.ش، ترجمه خالقی مطلق، ص ۱۴). «واژه «afrin» در پهلوی اشکانی به معنای «دعای خیر کردن، ستودن، نماز گزاردن» نیز هست» (منصوری، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۱۹). «پیشینه واژه «afritan» به معنای «خلق کردن» به زبان پهلوی

(1) daevo data.

(2) Ahreman.

(3) Angra Mainya.

برمی‌گردد؛ همچنین «aftrin» به معنای «دعا» در زبان پهلوی کاربرد داشته است» (هرن، ۱۳۹۳ هـ.ش، ترجمه خالقی مطلق، ص ۱۴). «واژه «نفرین» (nafrin) هم به عنوان متضاد این واژه و به معنای «دعای بد» به کار می‌رفته است» (همان). حدیث نبوی «إن الله تعالى يبغض العَفْرِیَّةَ النَّفْرِیَّةَ» (ابن اثیر، ۱۴۲۱ هـ ج ۴، ص ۲۶۲)، نشان‌دهنده ارتباط وثیق «عفریت» و «نفریت» در فارسی و نمود مشابه آن در عربی است.

بنابراین فعل (آفریدن) در زبان فارسی تطورات دلالی خاصی داشته است. این واژه، در فارسی باستان و اوستایی به معنای ستایش و دعا کاربرد فراوان داشته و نفرین متضاد آن است. سپس باحفظ همین معنا در زبان پهلوی به معنای «خلق کردن» به کار رفته و از همنشینی با دیو (دیو آفریده) معنایی منفی گرفته است. بعضی بر این باورند که «این واژه، نخست از «آفریده اهریمنی» گرفته شده و بعداً مضاف الیه خود را از دست داده است» (عیوضی، ۱۳۵۵ هـ.ش، ص ۳۲۵).

همچنین در زبان انگلیسی^(۱) به معنای «اهریمن، دیو و غول» می‌باشد و به استناد برخی فرهنگ‌ها^(۲)، ریشه این واژه صریحاً برگرفته از همان واژه پارسی میانه است که بعد از ورود به زبان عربی و معرّب شدن آن به زبان انگلیسی راه یافته است؛ بنابراین «عفریت» مستقیماً از فارسی میانه به زبان عربی راه یافته و از آنجا به زبان انگلیسی راه پیدا کرده است» (آقاگل زاده، ۱۳۸۸ هـ.ش، ص ۳۸).

۱-۲-۱. خاستگاه «عفریت» در زبان فارسی

با بررسی تاریخی «عفریت» در زبان فارسی، آشکار شد پیشینه این واژه به دیو برمی‌گردد که نخست به عنوان خدایان و ایزدان مورد پرستش قرار می‌گرفتند؛ سپس با ظهور آیین زردشت و مزدیسنا، بار منفی به خود گرفت و به نیروهای شر اهریمنی و ناپاک اطلاق گشت. در فارسی میانه، دیو و اهریمن در کنار هم قرار

(1) Afreet.

(2) WTI, RHW, OED.

گرفتند و به تدریج دیو همچون اهریمن تلقی شد. نیز در بخشی از روایت‌های مردمی بازمانده از دوره های کهن، دیوان همچون مردمان معرفی شده‌اند و هیچ ویژگی غیرطبیعی‌ای میان آنها و انسانها دیده نمی‌شود. بعد از آن، دیو نیز به داستان‌های اساطیری شاهنامه پیوست و به شکل موجودی خبیث و زشت‌روی معرفی شد. امروزه دیو به گونه‌ای خیالی و از حیث خرافات به افسانه‌های کهن مردم ایران زمین اطلاق می‌شود و اساساً معنای گذشته دور خود را از دست داده است و در میان عرب، همسانی همچون جن دارد؛ بنابراین می‌توان گفت این واژه دارای دو خاستگاه مهم می‌باشد: خاستگاه دینی که از تقدس ویژه‌ای نزد مردمان کهن ایران زمین برخوردار بوده است. خاستگاه اساطیری که با ورود به افکار و اذهان اساطیری و خرافه‌گونه ایرانیان در افکار و زبان عرب جاهلی راه پیدا کرد و با خرافه‌های عرب پیوند خورده است.

۲-۲. تبارشناسی عفریت در زبان عربی

پس از بررسی تبار و موارد کاربرد آن در زبان فارسی اکنون به معانی آن ازنظر لغت‌شناسان عرب اشاره خواهد شد تا صحت یا سقم نظریه آرتور جفری نیز مشخص گردد.

۲-۲-۱. بررسی لغوی و اصطلاحی «عفریت» در زبان عربی

در زبان عربی، «عفریت از ریشه «عَفَرَ» و در اصل به معنای «خاک» است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ. ص ۵۷۳). عفر مشتقات زیادی دارد. ابن فارس نیز چند معنا برای اصل عفر بیان کرده است:

«۱- رنگ خاکی: «العُفْرَة» به معنای رنگ قرمزی است که برای غبار و خاک به کار می‌رود و به همین دلیل خاک نیز عفر نامیده می‌شود. اعترف الشی: در خاک افتاد. عفروا: بذر در خاک افشاندن. ۲- نوعی گیاه: لغت عفار به معنای درختی است که چوبش آتش زنه است و خوب می‌سوزد. «اقدح بعفارأو مرخ»؛ یعنی

چوب آتش زنه را روشن کن. ۳- شدت و قوت: «رجل عفر» یعنی مردی که شیطنت می‌کند. ۴- زمان: «لقیته عن عُفر»؛ یعنی تو را ماه بعد ملاقات می‌کنم و به مردی که برای او شرافتی از قدیم وجود داشته باشد می‌گویند: «ما شرفک عن عُفر». «عَفار النخل» به معنای این است که بعد از تلقیح نخل آن را به مدت چهل روز بدون آب رها می‌کنند. ۵- چیزی از طبیعت حیوان: «عَفْرِیَّة» و «العِفْرَاة» مفرد آن است و به معنای موی وسط سر می‌باشد. مانند ناصیه و ناصاة که به همین معناست. همچنین از باب تشبیه برای شناخت خروس عفریة گفته می‌شود (همان، ص ۶۸). عفریة الدیک: پرهاى سر خروس؛ عفریة الحباری: پرهاى سر اردک وحشى» (ابن فارس، ۱۹۶۳م، ج ۴، ص ۶۴-۶۸).

روشن شد که برخی زبان شناسان عرب ریشه لغوی (عفر) را دارای پنج معنا دانسته و عفریت را به آن اصل و ریشه لغوی ارجاع می‌دهند اگرچه این ریشه برای عفریت بعید به نظر می‌رسد. بعضی از ایشان درصدد هستند که ارتباطی بین این اصل لغوی و واژه عفریت پیدا نمایند و به همین منظور برای عفریت ذیل اصل عفر، معانی زیر را لحاظ کرده‌اند:

۱. خبیثی و پلیدی: به نظر راغب اصفهانی «عَفْرِیْتُ، همان موجود خبیث و پلیدی است که برای انسان مثل شیطان، استعاره شده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ، ص ۵۷۳). به نظر فراهیدی، عفریت، «وصف شیطنت است و به شیطان نیز گفته می‌شود» (فراهیدی، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۱۲۳).

۲. قوی و زیرک: بعضی سخن راغب را نپذیرفته و «عفریت را به خصوص در آیه مورد بحث، «قوی و زیرک» معنا می‌کنند» (قرشی، ۱۳۷۱هـ، ش، ج ۶، ص ۱۸).

۳. فرد قوی دارای خباثت و زیرکی: بعضی هر سه صفت «قوی بودن، خبیث بودن و زیرکی را جمع نموده و به عفریت نسبت می‌دهند» (طریحی، ۱۳۷۵هـ، ش، ج ۳، ص ۴۰۸).

۴. از اصل عفر به معنای خاک: به نظر ابن قتیبه، «عفریت کسی است که

تمام اندام و استوار است و اصلش از عفر یعنی خاک می‌باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ، ص ۵۷۳). به نظر طبرسی «أصل عفریت از «عفر» به معنی «تراب» است؛ به معنای «کسی که حریف خویش را به خاک می‌اندازد» (طبرسی، ۱۳۷۲هـ، ش، ج ۷، ص ۳۴۷).

۵. از اصل عفر به معنای شدت و قوت: عفریت را می‌توان از اصل شدت و قوت دانست. از نظر مصطفوی، «این اصل در واقع بر شدت پستی و تنزل اعم از مادی و معنوی دلالت می‌کند و از مصادیق آن شدت در شیطنت و خبیث بودن، شدت در هوش و زیرکی، خاک روی زمین، موی جلوی سر شیر یا خروس که هنگام غضب و شدت به سمت بالا می‌رود و نیز رنگ خاک است» (مصطفوی، ۱۳۶۰هـ، ش، ج ۸، ص ۱۷۸). به نظر وی «عفریت به مناسبت وجود «کسره» و «یا» و نیز اضافه شدن «تا»، بر حدت و شدت در پستی دلالت می‌کند؛ همراه با قدرتی که در حيله و افکار پست وجود دارد. «رَجُلٌ عَفْرِيتٌ» به مردی گفته می‌شود که در توهمات و شیطنت و افکار خبیثانه‌اش، شدت وجود داشته باشد؛ همچنین «جِنُّ عَفْرِيتٌ» گفته می‌شود وقتی برای وی حدت، شدت و قدرت باشد و هنگامی که جن از ملکوت سفلی باشد، مفهوم عفریت برای او شدت می‌یابد؛ بنابراین این ماده، خصوصیاتش با اختلاف موارد تغییر می‌یابد» (همان، ص ۱۷۹).

در آیه شریفه ﴿قَالَ عَفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ اَنَا اَتَيْتِكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ وَاِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ اَمِيْنٌ﴾ (النمل: ۹) عفریت به «جِنُّ» نسبت داده شده که در عالم ملکوت است و قوت و قدرت بالاتری نسبت به قدرت بشر طبیعی دارد؛ زیرا «عالم آنها نافذتر از عالم ماده است و آنان نسبت به ماده برتری دارند و کارهایی در آن انجام می‌دهند. در قرآن کریم هم احضار و آوردن کرسی به عفریت نسبت داده شده است به مقتضای آنکه عالم خلقت و فطرت او لطیف و قوی است» (مصطفوی، ۱۳۶۰هـ، ش، ج ۸، ص ۱۷۹). بدین ترتیب صفت «قوی بودن»، یکی از صفات برجسته جن به شمار می‌رود که در همه حالات به او نسبت داده می‌شود. شاید به استناد همین

آیه، ویژگی قوی بودن به عفریت انتقال پیدا کرده باشد؛ یا اینکه ممکن است، نسبت دادن عفریت به اصل عفر و تلاش برای کشف رابطه این دو با یکدیگر، لغویون را به سویی سوق داده باشد که صفت «قدرت» سبب به خاک انداختن حریف گشته و بدین سبب عفریت به معنای «قدرتمند» از اصل عفر به معنای «خاک» قابل توجیه می‌شود. می‌توان گفت در نظر لغت‌شناسان، عفریت دارای چند لایه معنایی است: «پلیدی و خباثت»، «زیرکی و باهوشی» و «قدرتمندی» که همگی یا به تنهایی در وصف عفریت پدیدار می‌گردد. حاصل گفته‌های اهل لغت اینکه «خباثت، پلیدی و شیطنت» بارزترین معانی عفریت است.

۲-۲-۲. مشتقات «عفریت» در عربی

عفریت دارای مشتقات زیر است:

- عفر: «رجل عفر؛ یعنی مردی که شیطنت می‌کند و به شیطان، «عَفْرِیَّة» و «عفریت» گفته می‌شود و جمع آن «عَفاریَّة» است؛ همچنین به فرد زیرک و باهوش گفته می‌شود» (فراهیدی، ۱۴۱۰هـ م، ۲، ص ۱۲۳).
- عَفْرِیُّ و عَفِرٌّ: «به فرد خبیث گفته می‌شود و جمع آن «العَفْرِیُّون» است» (همان).
- «عِفر» و «أعفار» و «عِفار» که «به معنای «متمرد» است و آن را از شدت شجاعت به این نام می‌نامند» (ابن فارس، ۱۹۶۳م، ۴، ص ۶۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴هـ م، ۴، ص ۵۸۶).
- نیز «عِفْرٌ» و «عَفْرَنی» به شیر گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۹۶۳م، ۴، ص ۶۶). همچنین عبارت «أَسَدٌ عِفْرٌ و عِفر و عَفْرِیَّة و عَفَارِیَّة و عَفْرِیَّة و عَفْرَنی» به معنای «شیر قوی و عظیم» است (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ م، ۴، ص ۵۸۶-۵۸۷).
- «عفرین»: به فرد خبیث نیز می‌گویند (همان).
- لیث عفرین: حیوانی است شبیه آفتاب‌پرست که مزاحم سواره‌ها می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ م، ۵۷۳) یا گفته شده حیوانی است که زمین را

گود می‌کند و در آن می‌خوابد، همین که برمی‌خیزد گرد و خاک بلند می‌شود (ابن فارس، ۱۹۶۳م، ۴م، ص ۶۶).

مشتقات مذکور نشان می‌دهد که عفریت به کسی گفته می‌شود که دارای چند ویژگی منحصر به فرد باشد. این ویژگی‌ها شامل «خباثت و پلیدی»، «سرکشی و تمرد»، «زیرکی و باهوش»، «قوت و عظمت» است که هریک به تنهایی یا جمع این ویژگی‌ها، نمایانگر و وصف‌کننده عفریت هستند. با اینکه اصل عفر به معنای خاک بوده و دارای اشتقاق‌ها و معانی متعددی است که اصولاً با یکدیگر بی‌ارتباط به نظر می‌رسند، اهل لغت، عفریت را از این اصل دانسته‌اند و درباره دخیل بودن آن سخنی به میان نیاورده‌اند؛ گویی که ایشان اصل و ریشه‌ای عربی برای آن قائل هستند.

۳. بررسی معناشناختی «عفریت»

بر اساس یک قاعده کلی «هر کلمه‌ای یک معنای بنیادی دارد و یک معنای بافتی» (زمردیان، ۱۳۵۳ه.ش، ص ۳۱۵)، کلمه «عفریت» هم که از واژگان تک کاربرد قرآن کریم می‌باشد و در داستان ملکه سبأ به کار رفته است، از این قاعده مستثنی نیست. مفسران و لغت‌شناسان قرآنی در لابه لای تفاسیر و آثارشان تلاش کرده‌اند تا این واژه را به نحوی مورد بررسی و تحلیل لغوی قرار دهند؛ لیکن تبارشناسی و سیر تطور دلالتی آن چندان مطمح نظر ایشان نبوده است. بنابراین در اینجا به مفهوم‌شناسی عفریت نزد لغت‌شناسان عرب و کشف روابط مفهومی آن با واژگان دیگر و معانی بافتی یا استدلالی و استنباطی مفسران قرآنی پرداخته می‌شود.

۳-۱. مفهوم‌شناسی عفریت توسط لغت‌شناسان عرب

لغت‌شناسان عرب در لابه لای آثارشان در کنار بررسی لغوی عفریت، گاهی به بررسی مفهومی‌اش توجهی داشته‌اند اما رویه واحد و مشخصی بر بررسی‌های

ایشان حکمفرما نبوده و گاهی این واژه را در رابطه با واژگان مترادف و گاه در کنار واژگان متضادش به طور گذرا مورد بررسی معنایی قرار داده‌اند.

۱-۳-۱. روابط مفهومی عفریت با واژگان دیگر در آثار لغت‌شناسان

روابط مفهومی، انواع روابطی است که در نظام معنایی زبان میان واژگانی یافت می‌شوند و چه بسا در ابتدا مستقل از هم به نظر برسند اما در عمل و در حقیقت ارتباط تنگاتنگی میان آنها وجود دارد (شریفی و مولوی وردنجانی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۱) و از رهگذر همین روابط است که به جهانی از معانی انتزاعی وارد می‌شویم یا به دیگر سخن، «دلالت مفهومی، سطح تازه‌ای را میان واژه‌ها و جهان خارج پیش روی ما قرار می‌دهد که سطح باز نمود ذهنی^(۱) نامیده می‌شود» (صفوی، ۱۳۸۳ هـ.ش، ص ۷۰). چنین سطح تازه‌ای بر این گفته پکتچی صحه می‌گذارد «معناشناسی هم به این نتیجه رسیده است که معنا فقط منحصر به واژه نیست بلکه اغلب واژه‌ها با هم ترکیب می‌شوند و صورت‌های دیگری را چون تراکیب، عبارات، تعبیرات یا جمله‌ای می‌سازند» (پکتچی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۱۱۳). در خصوص تعاریف، طبقه بندی‌ها و حدود و ثغور روابط مفهومی نیز میان معناشناسان و لغویون اختلاف نظر وجود دارد که بیان همه آن در حوصله مقاله حاضر نمی‌گنجد و از همین روی به بیان طبقه‌بندی مشهورتر و مورد استناد غالب معناشناسان بسنده می‌شود: «أ. روابط مفهومی میان واژگان؛ شامل: شمول معنایی، تضاد معنایی، چندمعنایی، هم‌معنایی و هم‌آوایی؛ ب. روابط مفهومی میان جمله‌ها؛ شامل: تضمن معنایی، تأویل معنایی و انکار معنایی» (پالمر، ۱۳۸۱ هـ.ش، ص ۱۰۵-۱۰۷). در این میان، «مورفی» نظری متفاوت دارد و می‌گوید: «روابط واژگانی متفاوت از روابط معنایی است. پدیده‌هایی همچون وابستگی، تضاد و هم‌معنایی میان واژگان از مصادیق روابط معنایی به شمار می‌آورد و روابط واژگانی یعنی هر نوع رابطه‌ای که میان واژه‌ها برقرار است اما روابط معنایی را لزوماً در بافت باید مطالعه کرد» (Murphy, 2003, p: 43) پژوهش پیش رو نیز با

(1) Mental representation.

چنین رویکردی روابط مفهومی عفریت با واژگان وابسته، متضاد و مترادف را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

۲-۱-۳. واژگان وابسته عفریت

جن: این لغت «از ریشهٔ «جَنَّ» به معنای «پوشیده بودن چیزی از دسترس حس» است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ، ص ۲۰۳). «به علت آنکه اجنه از چشمان آدمی پوشیده و پنهانند به این نام اختصاص پیدا کرده‌اند. مفرد این واژه، «جان» بوده است» (فیومی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۲، ص ۱۱۲) یا به گفتهٔ بعضی «به عنوان «اسم جمع» کاربرد دارد» (قرشی، ۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۲، ص ۷۳) و «جمع آن «الجِنَّه» و «الجِنَّان» است» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۶، ص ۲۰). دربارهٔ اطلاق جِنِّ به موجودات نامرئی، دو وجه گفته شده است: «اول اینکه به موجودات نامرئی روحانی گفته می‌شود که از تمام حواس ظاهری ما پنهانند و بر این وجه فرشتگان و شیاطین نیز جزء آنها خواهند بود؛ پس هر فرشته‌ای، پری یا جتی است و هر پری و جتی فرشته نیست. وجه دوم آنکه جت‌ها تنها دسته‌ای از موجودات نامرئی و روحانی هستند؛ زیرا چنان موجوداتی سه‌گونه‌اند: نخست، گروه اخیار که همان فرشتگانند. دوم، گروه اشرار یا شیاطین. سوم، گروه اوساط که از دو دسته اخیار و اشرار در میانشان وجود دارد و این دسته‌های پریان هستند که آیهٔ ۱۴ سورهٔ جن^(۱)، بر این معنی دلالت و اشاره به دو دسته بد و خوب پریان دارد» (همان، ۲۰۴). جِنِّ، ۲۲ بار در قرآن آمده است. «جِنِّ در عرف قرآن موجودی است با شعور و اراده که به اقتضای طبیعتش از حواس بشر پوشیده می‌باشد و مانند انسان مکلف و مبعوث در آخرت و مطیع و عاصی و مؤمن و مشرک و... است» (قرشی، ۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۲، ص ۶۲). جن و انسان تفاوت‌هایی با هم دارند (همان: ص ۶۲-۶۴) که در (اعراف: ۲۷؛ سبا: ۱۲؛ حجر: ۲۶ - ۲۷ و الرحمن: ۱۴-۱۵) به آن پرداخته شده است.

(۱) ﴿قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ... وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْقَائِمِينَ﴾

همانگونه که دیو از نیروهای اهریمن قلمداد می‌شود، جن نیز از شیطان که جنسی از آتش دارد، پدید آمده است. «طبیعت هوازی و آتشین جن به او این امکان را می‌دهد که در قالب و جلدهای انسان و حیوان درآید یا همچون باد نامرئی بماند. جن‌ها به دلیل داشتن توانایی‌های فوق انسانی در پدید آوردن عجایب و غرایب مشهورند. آنها قدرت پیشگویی دارند و از گذشته نیز باخبرند. بناهای عظیم و ابتکارهای خارق العاده به آنها نسبت داده شده است» (ابراهیمی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۷۵).

۳-۱-۳. واژگان متضاد عفریت

امین: در اصل به معنای آرامش خاطر و از بین رفتن بیم و هراس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ش ص ۹۰). واژه‌های «أَمْن»، «أَمَانَة» و «أَمَان» هر سه مصدر آن هستند (همان). واژه «إِيْمَان» از همین ریشه می‌باشد که گاهی اسم دین و شریعتی است که پیامبر خدا آورده است و تمام کسانی را شامل می‌شود که شریعت او را می‌پذیرند و به الله و پیامبری او اقرار و اعتراف می‌کنند. گاهی هم ایمان بر روش مدح و ستایش به کار می‌رود که مراد پذیرفتن و گردن نهادن نفس به حق است با تصدیق به آن و این موضوع یعنی ایمان در این وجه با جمع شدن سه حالت حاصل می‌شود: شناخت قلبی، اقرار زبانی، عمل با اعضاء و جوارح (همان، ص ۹۱). امین به معنای «قابل اعتماد» است (همان، ص ۹۲). این واژه در قرآن کریم به کرات و در معانی مختلفی از جمله «امن»، «امان»، «امانتداری»، «قابل اعتماد»، «امنیت» و... به کار رفته است. «این واژه در سوره سبأ به عنوان واژه‌ای به کار رفته که عفریت جن، آن را به خود نسبت می‌دهد. در واقع وی می‌خواهد با این واژه، اعتماد حضرت سلیمان (ع) را به خود جلب کرده و از خیانت در امانتی که ممکن است از ویژگیهای اشرار جن یا عفریتها باشد، خود را مبرا بداند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ هـ.ش، ج ۱۵، ص ۴۶۸) به همین دلیل است که این واژه به عنوان واژه‌ای متضاد برای عفریت در نظر گرفته می‌شود.

۳-۱-۴. واژگان مترادف

قوی: از واژگانی است که هم به عنوان واژه وابسته و هم به عنوان یکی از عناصر معنایی عفریت و مترادفش قابل بررسی است. «قوی به معنای «نیرومندی» است و در خصوص بدن و جسم، قوت قلب، یاری کننده خارج از جسم و قدرت الهی به کار می‌رود» (همان، ص ۶۹۳-۶۹۴). این واژه می‌تواند بر ویژگی‌ای از جن دلالت کند؛ لذا اینکه اختصاص این ویژگی طبق گفته اهل لغت به عفریت یا جن، مبحثی است که باید با جست و جو در عناصر معنایی ریشه اولیه عفریت، مورد بررسی عمیق‌تر قرار گیرد.

۳-۲. معناشناسی «عفریت» از منظر مفسران

مفسران برای «عفریت»، چند معنا ذکر نموده‌اند:

۳-۲-۱. **پلید، خبیث و سرکش:** اکثر مفسران برای عفریت، چنین معنایی را برگزیده‌اند. «آنچه از مفسران صدر اسلام همچون مجاهد نقل شده، عفریت را به معنای «مارد من الجن» می‌داند» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹هـ م ۹، ص ۲۸۸۴)؛ یعنی «فردی سرکش از جنیان». گرچه مفسران صدر اسلام کمتر به توضیح و تفسیر این واژه پرداخته‌اند؛ اما دیگر مفسران تا قرن حاضر به تقلید از ایشان همواره همین معنا را برای عفریت برگزیده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷هـ م ۳، ص ۳۶۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰هـ م ۲۴، ص ۵۵۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸هـ م ۴، ص ۱۶۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷هـ م ۱۵، ص ۳۶۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵هـ م ۴، ص ۶۶) همگی در تفاسیرشان به این معنا اشاره نموده‌اند.

۳-۲-۲. **قوی:** بغوی این معنا را برگزیده است (بغوی، ۱۴۲۰هـ م ۴، ص ۵۰۵). فرّا نیز معنای «قوی النافذ» را برای آن ارائه می‌دهد. (فرّا، لاتا، ج ۲، ص ۲۹۴). ثعلبی «مارد القوی» را برای آن مطرح نموده است (ثعلبی، ۱۴۲۲هـ م ۷، ص ۲۱۰).

۳-۲-۳. **عظیم:** ابن ابی صالح در معنای عفریت، «عظیم» را برمی‌گزیند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹هـ م ۹، ص ۲۸۸۴). در روایت دیگری ابن ابی صالح نیز عفریت را چنین تعریف می‌نماید: «کأنه جبل» (همان).

۳-۲-۴. زیرک و باهوش: عدّه کمی از مفسّران معتقدند که معنای اصلی و لغوی عفریت، سرکش و خبیث نیست؛ بلکه این معنای تفسیری است که از آن ارائه می‌دهند و معنای لغوی آن عبارت است از «در خاک مالیدن کسی» که اشاره به قدرت فرد می‌نماید و از معانی دیگر آن «نفوذ در کاری همراه با زیرکی و باهوشی» است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ ه.ش، ج ۲۲، ص ۱۹۹-۲۰۰). اینان مخالف معنای مارد و سرکش یا خبیث برای عفریت هستند با این توجیه که اولین لیبک‌گوی حضرت سلیمان (ع) در رساندن حجت پیامبری‌اش بوده است و تعبیر «عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» را بر زبان آورده است. بنابراین مفسّران همواره بدون استناد به آیه در بیان معنای عفریت، تنها سخن یکدیگر را نقل نموده‌اند (همان).

۳-۲-۵. پلیدی و خبیثی همراه با زیرکی: آن‌طور که از ابن عباس نقل شده است، معنای «مارد قوی داهیه» را برای عفریت برگزیده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ه.ش، ج ۷، ص ۳۴۹). برخی دیگر از مفسّران معاصر نیز به تقلید از وی، این معنا را ارائه می‌دهند (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ ه.ش، ج ۸، ص ۹۶).

معنای ارائه شده همان معانی وارده از سوی اهل لغت است و اینکه کدام معنا برای عفریت، صحیح‌ترین معناست، از روایات تفسیری و گفته‌های مفسّران دانسته نمی‌شود؛ اما می‌توان گفت عفریت واژه‌ای است که همه این معانی را در خود دارد؛ ولی معنای «خبثت، پلیدی، سرکشی و شیطنت» چیزی است که برای اکثر مفسّران خصوصاً مفسّران صدر اسلام، آشنا بوده و از اصلی‌ترین و ابتدایی‌ترین ویژگی‌های عفریت به شمار می‌رود. لذا برای درک بهتر معنای عفریت، بررسی تطورات لغوی این واژه در دوره قبل از نزول، ضروری است.

۴- سیر تحول معنایی «عفریت» در قرآن کریم

در معناشناسی واژگان قرآنی، بررسی سیر تحول و تطور معنایی واژگان حائز اهمیت است.

۱-۴. بسامد کاربرد و معنایی «عفریت»

عفریت از واژگان تک کاربرد قرآن کریم و تنها در داستان ملکه سبا به کار رفته است. به عنوان نامی برای یکی از جنیان که مسؤولیت آوردن تخت ملکه سبا را برای حضرت سلیمان برعهده گرفته بود (نمل: ۳۹)^(۱). این آیه و آیه بعد از آن در مقام بیان برتری دو نیروی شگفت انگیز است؛ نیروی عفریتی از جن که با نیروی ذاتی خود، قصد انجام دستور سلیمان را داشت. نیروی فردی با ایمان که با نیروی معنوی و آگاهی که نسبت به کتاب آسمانی داشت سبب شد تا زودتر از عفریت جن یا به بیانی دیگر در چشم به هم زدنی، تخت را در برابر چشمان سلیمان نبی (ع) حاضر نماید.

عفریت در این آیه به دلیل معرّب بودن، مورد تأمل اهل لغت و مفسران قرار گرفته است. اینکه معنای اصلی آن چه بوده و از چه واژه‌ای مشتق شده، مورد اختلاف محققان است. با این وصف، در آیه کریمه واژگان «الْجِنِّ»، «قَوِيٌّ» و «أَمِينٌ» به دریافت معنای عفریت کمک می‌کنند. هر یک از این واژگان به لایه‌ای از معنای عفریت اشاره می‌کند. «الْجِنِّ» اشاره به این دارد که عفریت، نوعی ویژگی یا وصفی در وجود فرد است و وی می‌تواند جنّی یا انسی باشد. «قَوِيٌّ» نشان از آن دارد که یکی از ویژگی‌های عفریت یا ویژگی‌های جن، قوی و قدرتمند بودن آن است و این امر را با قواعد دستوری، تأکید می‌نماید. «أَمِينٌ» نشان‌دهنده صفت خیانت در عفریت است و خیانت در فرد سرکش و خبیث دیده می‌شود و تأکیدی است که بر سر این جمله آورده شده، نشان‌دهنده دو چیز است؛ اول اینکه آن فرد، خود را از کمترین خیانت احتمالی مصون داشته و آن را به صراحت اعلام می‌نماید و بدین ترتیب، خیانت می‌تواند یکی از ویژگی‌های عفریت باشد. دوم اینکه خود امین بودن از ویژگی‌های عفریت است که با توجه به تبار اولیه واژه، این وجه از معنا نفی

(۱) ﴿قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾.

می‌گردد.

اکنون برای روشن‌شدن ماهیت عفریت و سیر تحول آن، این واژه در کاربست تاریخی مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۴-۲. سیر تحول معنایی «عفریت» در کاربست تاریخی

طی سه دوره مختلف تاریخی یعنی قبل نزول، هنگام نزول و بعد نزول قرآن کریم، عفریت کاربرستی متفاوت پیدا کرده است.

۴-۲-۱. «عفریت» قبل از نزول قرآن

با توجه به ارتباط وثیق عفریت با دیو در ایران باستان، می‌بایست برای کشف تطورات لغوی آن، عمیق‌تر به دیو و مفاهیم آن پرداخت. «دیو و مفاهیم مربوط به آن در فرهنگ ایران باستان نیز تحولات متعددی را تجربه کرده است. در ابتدا و قبل از دین زردشت، دیوان مقدس بودند و در کنار دیگر ایزدان، پرستش می‌شدند. زمان تجلی آیین مزدیسنا، دیوها از جایگاه پرستش نزول کردند و آفریدگان اهریمن پنداشته شدند. با گسترش آیین زردشت، دیوان به عنوان ایزدانی که از دشمنان حمایت می‌کنند، شناخته شدند و زردشت، آنها را عناصر و نیروهای جهان بدی و ناپاکی معرفی کرد؛ از این رو دیوان به اهریمن پیوستند. در نتیجه دیو از معنای ایزدی‌اش تهی شد و به عنوان موجودی خبیث که آفریده اهریمن است، به کار رفت» (ابراهیمی، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۶۰ - ۶۱).

در متون فارسی میانه، دیو و اهریمن در کنار هم قرار می‌گیرند و به تدریج دیو همچون اهریمن تلقی می‌شود. (همان، ص ۶۲) فردوسی در شاهنامه بارها دیو را همچون اهریمن یا خود اهریمن عنوان می‌کند^(۱). بخشی از روایت‌های بازمانده از مردم کهن حاکی از این است که ایشان، دیوان را همچون مردمان می‌دانند و هیچ

برآویخت با پور آهرمنا
دو تا اندر آورد بالای شاه
(فردوسی، ابوالقاسم، ه.ش ۱۳۱۵، «شاهنامه»، ج ۱، ص ۱۵)

(۱) سیامک بیامد برهنه تن
بزد چنگ و ارونه دیو سیاه

ویژگی غیرطبیعی میان آنها و انسانها قائل نیستند. متینی با بررسی چند بخش از شاهنامه به این نتیجه رسیده است که «دیوان در متون کهن فارسی دوره اسلامی به آدمیان نزدیکترند تا به دیوان افسانه‌ای مشهور در قرون اخیر» (متینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ص ۱۳۲).

ماجرای دیو سپید در شاهنامه یکی از معدود نمونه‌هایی است که به دیوان شخصیت غیر انسانی بخشیده شده و خاستگاه و بن‌مایه روایت‌هایی می‌شود که در آن، دیوان موجوداتی عجیب و غریب به شمار می‌آیند. «آنها معمولاً سیاه رنگ با دندانهای بلند همچون دندانهای گراز، لبهای کلفت و سیاه و گاه با چشمانی آبی وصف می‌شوند. بدن آنها از موهای ضخیم پوشیده شده و معمولاً چند سر، شاخ و دم و گوشهای بزرگ و یک جفت بال دارند. آنها به جادو و تمام رزم‌افزارهای انسانی مجهزند و در هر لحظه می‌توانند از قالبی به قالب دیگر درآیند و گاه نامرئی هستند» (ابراهیمی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۶۸). چنانکه ملاحظه شد، ویژگی‌های دیو در فرهنگ فارس زبانان، مشابه جن در فرهنگ عرب است. «جن نزد عرب مراتب گوناگونی دارد: وقتی می‌خواهند اختصاصاً جن را متذکر شوند، می‌گویند «جَنّی»، وقتی آن گروهی را که در میان مردم مسکن دارند، اراده می‌کنند، می‌گویند «عَمَر» که جمع آن «عَمَار» است و چون منظورشان آن گروهی است که بر کودکان عارض می‌شوند، می‌گویند «ارواح» و گروهی را که بدکار و خبیث هستند و طلسم می‌کنند، می‌گویند «شیطان». اگر در بدکاری زیاده روی کنند، «مَارِد» نامیده می‌شوند. اگر از «مَارِد» نیز بدکارتر و قدرتمندتر باشند، به آنها «عفریت» می‌گویند» (الشبلی، لاتا، ۱، ص ۲۵).

ظاهراً پر رنگ بودن اعتقاد به جن در میان عرب جاهلی، سبب شده است دیو در فرهنگ ایرانی با جن در فرهنگ عربی گره بخورد و اینگونه عفریت را نوعی جن به شمار می‌آوردند. از آن گذشته با نگاهی در فرهنگهای لغت مشخص می‌شود که عرب، عفریت را منحصر در اجنه یا شیاطین نمی‌دانند. در نظر ایشان «هر کس

زیرکی همراه با خباثت دارد و یا داری قوت و نیروی جسمانی باشد، عفریت است» (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، ج ۴، ص ۵۸۶) و از آن جمله «رجل عفریت» و «اسد عفریت» به معنای «مرد قوی» و «شیر قوی» گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰هـ.ش، ج ۸، ص ۱۷۹). همچنین همگی «عفریت» را برگرفته از «عَفَرَ» به معنای «خاک» می‌دانند. بنابراین، واژه بعد از ورود به زبان عربی تغییراتی یافته است.

شاید آنچه که از معنای عفریت با عنوان قوت و نیرومندی گفته می‌شود، نسبت دادن این واژه به اصل (عفر) باشد؛ زیرا عفر به معنای خاک بوده و در نتیجه، عفریت یعنی کسی که حریف خود را به خاک می‌مالد و کنایه از قوت و نیرومندی شخص نیز هست. یا ممکن است قدرتی که در حيله و افکار پست وجود دارد، سبب ایجاد چنین ویژگی‌ای برای عفریت شده باشد. (همان) البته این امکان وجود دارد که ویژگی قدرتمندی عفریت نیز از ویژگی دیوان قدرتمند در ایران باستان به عاریت گرفته شده باشد. همانطور که فردوسی در مواردی از شاهنامه، لفظ دیو را به عنوان شخصی بسیار نیرومند و توانا به کار برده است. به عنوان نمونه به نیرومندی بسیار «دیو پولادوند» در شاهنامه اشاره می‌کند^(۱).

بنابراین با توجه به ویژگی خباثت و شرور بودن دیوها نزد ایرانیان باستان و برخورداری ایشان از نیروهای اهریمنی و ناپاک، می‌توان گفت اصلی‌ترین ویژگی عفریت در درجه اول «خباثت» و در درجه دوم «نیرومندی» آن است و معانی «زیرک و باهوش»، «عظیم» و «سرکش و متمرّد» از مسببات آنها و برگرفته از ویژگی‌های نخست است که به مرور زمان، گستره معنایی آن وسیع شده و به این معانی نیز اطلاق شده است. اینکه اصل «عفر» چرا و چگونه به عنوان ریشه عفریت در نظر گرفته شده، مشخص نیست؛ اما دوگانگی معنایی حاصل از این ریشه و ریشه موجود

از این مرد بدخواه یابد گزند
تو را از هنرها زبان است و بس
(فردوسی، ۱۳۱۵، ج ۴، ص ۱۰۴۱)

(۱) بدو گفت گردیو پولادوند
نماند در این رزمگه زنده کس

در زبان فارسی انکار ناپذیر است. همچنین اطلاق عفریت به همه افراد، اعم از جن و انس، ممکن است به لحاظ استعاره‌ای است که احتمالاً عرب جاهلی با به کار بردن آن در اشعار خود افاده عموم افراد می‌کرده است یا اینکه از عقیده ایرانیان در زمان قدیم سرچشمه گرفته باشد که در برهه‌ای از زمان، دیوان را همچون مردمان و آدمیان می‌دانسته و تفاوتی غیرطبیعی میان ایشان قائل نبودند. تغییر دیگری که می‌توان در این دوره لحاظ کرد؛ افزوده شدن معنای زیرکی و باهوشی به عفریت است. عفریت در زبان فارسی به دیوان پلید و خبیث گفته می‌شد اما در زبان عربی به فرد باهوش نیز اطلاق می‌شود. پس عفریت در زبان عربی صرفاً معنایی منفی ندارد.

۲-۲-۴. «عفریت» در زمان نزول قرآن

در زمان نزول، عفریت طبق بیان صریح قرآن کریم، اکثراً به جن‌ها اطلاق می‌شد. روایات باقیمانده از این دوره نشان می‌دهد عفریتهای جن به ویژگیهای خباثت و پلیدی متصف بودند و حتی پیامبر اکرم (ص) برای مقابله با آنها و دورکردنشان ادعیه خاصی قرائت می‌نمودند. مثلاً از عبدالله بن مسعود روایت شده است: «همراه با پیامبر اکرم (ص) بودم و جبرئیل نیز حضور داشت. رسول خدا (ص) به خواندن پرداختند. ناگهان عفریتی از جنیان بدنهاد آتشی در دست داشت و به پیامبر اکرم (ص) نزدیک می‌شد. جبرئیل گفت: یا محمد! می‌خواهی دعایی بیاموزمت که عفریت به رو افتد و شعله‌اش خاموش شود؟ فرمود: آری. عرض کرد: بخوان: أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِ اللَّهِ...» (مجلسی، ۱۴۳۰هـ، ص ۳۱۰).

عفریت در قرآن کریم با عفریتهای خرافی در زبان فارسی و در فرهنگ عرب، تفاوت‌های بسیار از حیث معنا و مفهوم دارد. عفریت در زبان عرب به «جن» یا «شیطان» تعلق دارد؛ اما باز هم عفریتهای خرافه‌گونه عرب جاهلی با عفریت یا شیطانی که قرآن مطرح می‌کند، قابل مقایسه نیست. در قرآن کریم سرچشمه شر، بیشتر به «شیطان» اطلاق می‌شود، به دلیل سرکشی و تکبر و اراده او

برای گمراهی مومنان. شیطان در قرآن به عنوان نیرویی اهریمنی بالذات شر نیست، بلکه موجود مکلفی است که به اختیار راه شر و سرکشی را دنبال کرده است (بقره: ۳۴) همچنین شیطان یا جن طبق گفته قرآن، هرگز نه نیرویی در عرض خداوند بلکه مخلوقی در ذیل قدرت الهی است (انعام: ۱۰۰). بنابراین شیطان یا جن یا عفريت، مخلوقی مختار است که راه شر را برگزیده است و کار اصلی شیطان از دیدگاه قرآن، وسوسه و فریب انسانهای مومن است که به عناوین مختلف وسوسه (اعراف: ۲۰)، نزغ (فصلت: ۳۶)، نجوی (مجادله: ۱۰)، دعوت (لقمان: ۲۱)، وحی (انعام: ۱۲۱)، همزات (مؤمنون: ۹۷)، مس (اعراف: ۲۱۰) از آن یاد شده است. از این رو شیطان، اجازه تسلط و حلول بر انسانها را ندارد. شیطان در انسانهای کامل و انبیاء که بندگان خالص هستند، هرگز نفوذی ندارد (ص: ۸۲ و ۸۳) بر سایر انسانهایی که ایمان آوردند و بر خدا توکل می‌کنند نیز تسلطی ندارد «و تنها تسلطش بر کسانی است که او را دوست می‌دارند و به خدا شرک می‌ورزند (نحل: ۹۹-۱۰۰) لازم به یادآوری است که تسلط شیطان بر این اشخاص، تسلطی نیست که منجر به سلب اختیار انسانها شود (ابراهیم: ۲۲). قرآن، وسوسه‌انگیزی شیطان را از یک سو تحت تسلط و قدرت الهی و از سوی دیگر منوط به اراده انسانی می‌داند که به پیروی از شیطان پرداخته است (اعراف: ۲۷)» (یعقوبیان، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۶۱-۶۲). همچنین جتّیان آنطور که خود گفته‌اند هرگز نمی‌توانند بر اراده خدا در زمین غالب شوند و هرگز نمی‌توانند از پنجه قدرت او بگریزند (جن: ۱۲)؛ بنابراین در قرآن، نیروهای شر و اهریمنی به عفاریت و شیاطین که از جنس یکدیگر هستند، تعلق دارند و این تعلق ذیل تسلط الهی قرار دارد و از حوزه قدرت الهی بیرون نیست. همچنانکه خواست و اراده خود انسان است که سبب جذب این نیروهای شر می‌شود و تسلطی از جانب آنها انسان را تهدید نمی‌کند برخلاف خرافه‌های عرب دوره جاهلی و ایران باستان که اهریمنان و اجنه بر ایشان تسلط داشته و دامنه شر و پلیدی آنها بسیار گسترده بوده و به عنوان نیرویی در مقابل نیروی الهی دانسته شده است.

۳-۲-۴. «عفریت» بعد از نزول قرآن

با در نظر گرفتن معنای دیو و مقایسه آن با جن و ویژگی‌هایش مشخص می‌شود این دو مفهوم با هم تداخل معنایی پیدا کرده‌اند. «با ورود عرب به ایران، جن با دیو تداخل معنایی پیدا کرد و به عنوان مفهومی فراگیر و اصل همه موجودات مافوق طبیعی در ایران در نظر گرفته شد. به موازات روایاتی که دیو در آن مفهومی کلی و اساسی دارد و موجودات دیگر از آن به وجود می‌آیند در برخی روایات سده نخستین دوره اسلامی جن نیز همین نقش را دارد. روشن است نوعی تخلیط و ترکیب میان مفاهیم ایرانی و عربی در این دوره به وجود آمده که منشأ آن نزدیکی معنایی دو مفهوم دیو و جن است» (ابراهیمی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۷۵). در این دوره، عفریت بیشتر دو وجه کاربرد داشت:

۱- بر کسی اطلاق می‌شد که دارای نوعی زیرکی و هوشمندی همراه با حيله و تزویر بود. این معنا در گفتار روزمره عرب بسیار نمود داشت.

حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است: «عَلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الشَّجَرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَعَفَارِيَّتَهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا، وَعَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَشِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ» (طبرسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۵). در این روایت منظور از ابلیس و عفریت‌هایش، مردمان یا دانشمندان غیر شیعه هستند که با هر حيله و تزویر ممکن در مقابل دانشمندان شیعه توانایی گمراه کردن شیعیان ناتوان و ضعیف الایمان را ندارند. عفریت به مردمانی از جنس انسان نسبت داده شده است. دانشمندان شیعه با تبلیغ دین و پاسخ به شبهات در برابر عالمان غیر شیعه، دین مردم را محفوظ نگاه می‌دارند. روایت دیگری از ایشان درباره شهادت امام رضا (ع) آمده است: «وَعَلِيٌّ الرَّضَا يَقْتُلُهُ عِفْرِيْتُ كَافِرٍ» (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۴۴). در اینجا عفریت صریحاً به مأمون خلیفه عباسی نسبت داده شده که با حيله و نیرنگ و با دعوی ولی عهدی، امام رضا (ع) را به خراسان کشاند و با تزویرهای گوناگون مسببات قتل ایشان را فراهم کرد.

۲- بر کسی اطلاق می‌شد که دارای قوّت و نیرومندی باشد. در وصف امام علی (ع) در جنگ بدر وارد شده است: «غشيهم يوم بدر ليثاً عَفْرِيّاً» (ابن اثیر، ۱۴۲۱هـ ج ۴، ص ۲۶۲). در این روایت «عَفْرِيّاً» صریحاً به قدرتمندی و شدت نیرو و حمله ایشان به دشمنان اشاره دارد.

۵. نتایج و دستاوردها

نتایج و دستاوردهای حاصل از پژوهش عبارتند از:

- ۱- «عفریت»، معرّب و از واژگان تک کاربرد و به عنوان نامی برای یکی از جنیان که مسؤولیت آوردن تخت ملکه سبا برای حضرت سلیمان (ع) بود در قرآن به کار رفته است.
- ۲- لغت‌شناسان، عفریت را از ریشه‌ی «عَفَرَ» به معنای «خاک» و دارای اصالت و تباری عربی دانسته‌اند. بررسی مشتقات واژه نشان می‌دهد اصل «عفر» خود دارای مشتقات و معانی متعددی است که اصولاً با یکدیگر بی‌ارتباط به نظر می‌رسند هرچند اهل لغت، عفریت دانسته‌اند و درباره‌ی دخیل بودن آن سخنی به میان نیاورده‌اند.
- ۳- در نظر اهل لغت و مفسران قرآن، عفریت دارای چند لایه معنایی همچون: «پلیدی و خباثت»، «زیرکی و باهوشی» و «قدرتمندی» است ولی مطابق با جمع‌بندی این صاحب‌نظران، «خباثت، پلیدی و شیطنت» بارزترین معانی آن است و این مفهوم را به خصوص مفسران صدر اسلام در اولین توضیحات خود برای عفریت ارائه داده‌اند.
- ۴- از روابط مفهومی عفریت در سیاق آیه می‌توان به «جن» به لحاظ وابستگی معنایی، «قوی» از نظر مترادف معنایی و «امین» به لحاظ تضاد معنایی اشاره نمود که در کشف بهتر معنا و ویژگی‌های عفریت نقش دارند.
- ۵- درباره‌ی اصیل یا معرّب بودن عفریت از میان محققان حوزه معرّبات قرآن، تنها

آرتور جفری است که نظریه دخیل بودن واژه را مطرح نموده و برای آن اصلی فارسی قائل می‌شود. به نظر جفری این واژه به معنای «دیو» بوده و از اصل فارسی «آفریده» گرفته شده است.

۶- گاهی استناد صرف به اقوال لغویان نمی‌تواند ریشه صحیح برخی از واژگان معرب را آشکار نماید بلکه باید با بررسی‌های زبان‌شناختی، ریشه‌شناختی و تاریخی به کشف تبار اصلی این واژگان پرداخت. مثلاً روش تاریخی در یافتن ریشه اصلی عفریت بسیار کارآمد است.

۷- عفریت در عقاید ایرانیان باستان، ریشه در مستقل دانستن مصادر آفرینش دارد که به هر یک از دیو، اهریمن و خدایان نیک، آفریده‌ای را نسبت می‌دادند؛ سپس ترکیب «دیوآفریده» همراه با پیوند با عقاید خرافی عرب در رابطه با «جن‌باوری» با تمام ویژگی‌های مربوط به «دیو» در نزد ایرانیان، به شکل عفریت در زبان عرب و با آن معنای منفی نمود پیدا می‌کند.

۸- این واژه تطورات معنایی بسیاری به خود دیده است. ترکیب «دیو آفریده» ابتدائاً ریشه در عقاید مذهبی و اساطیری ایرانیان داشته که دیوان را همچون خدایان می‌پرستیدند. سپس با گسترش آیین زردشت، دیوان به عنوان ایزدانی شناخته شدند که از دشمنان حمایت می‌کنند و زردشت، آنها را عناصر و نیروهای جهان بدی و ناپاکی معرفی کرد. پس از مدتی دیوان همچون مردمان بودند و هیچ ویژگی غیر طبیعی بین مردمان و دیوان وجود نداشت. سپس در شاهنامه از دیو به عنوان یک شخصیت غیر انسانی با ویژگی‌های غیر طبیعی یاد شد و پس از آن با ورود به زبان عرب و پیوند با فرهنگ و عقاید جن‌باوری ایشان به طور خاص با جن آمیخته شد و یا حتی یکی از ویژگی‌های آن به شمار آمد تا جایی که در قرآن کریم به همین صورت نیز نمود یافته است.

۹- سیر تحول معنایی «عفریت» در زبان فارسی روشن ساخت که در ابتدا با

نسبت دادن این واژه به «دیو» و «اهریمن» که از تقدس ویژه‌ای برای مردمان کهن ایران زمین برخوردار بودند؛ دارای خاستگاهی دینی بوده است. سپس با ورود به افکار و اذهان اساطیری و خرافه‌گونه ایرانیان در افکار و زبان عرب جاهلی راه پیدا کرد و با خرافه‌های عرب پیوند خورد و از خاستگاهی اساطیری برخوردار شد.

۱۰- تبار واژگانی عفریت، همان «آفرید» است. این واژه خود از پیکره لغوی «دیوآفریده» گرفته شده و سرانجام همه ویژگی‌های پیکره لغوی بر قامت «عفریت» نشسته است. خاستگاه اندیشگانی این واژه تفکرات مذهبی و اساطیری ایرانیان باستان و در نتیجه دارای بار معنایی فکری - معرفتی است. کاربست تاریخی واژه و گذار از زبان فارسی به عربی، آن را در پیوند با عقیده به موجودی همچون «جن» نزد عرب قرار داده تا چنین سیر تحول و تقارن معنایی‌ای را تجربه کند.

۶. فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

منابع عربی:

- ۱- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، (۱۴۱۹هـ)، تفسیر القرآن العظیم، مکه المكرمة، مكتبة نزار مصطفى الباز.
- ۲- ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۴۲۱هـ)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ریاض: دار ابن الجوزی.
- ۳- ابن فارس، أحمد بن زکریا، (۱۴۰۴هـ)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم: مرکز النشر.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴هـ)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

- ۵- البغوي، حسين بن مسعود، (١٤٢٠هـ)، معالم التنزيل في تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۶- البيضاوي، عبدالله بن عمر، (١٤١٨هـ)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۷- الثعلبي النيسابوري، أبو إسحاق أحمد بن إبراهيم، (١٤٢٢هـ)، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۸- الحائري الطهراني، مير سيد علي، (١٣٧٧ هـ.ش)، مقتنيات الدرر وملقطات الثمر، طهران: دار الكتب الإسلامية.
- ۹- راغب الإصفهاني، حسين بن محمد، (١٤١٢هـ)، المفردات في غريب القرآن، دمشق؛ بيروت: دارالعلم؛ الدار الشامية.
- ۱۰- الزمخشري، محمود، (١٤٠٧هـ)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت: دار الكتاب العربي.
- ۱۱- الشبلي الدمشقي الحنفي، محمد بن عبد الله، (لا تا)، آكام المرجان في احكام الجان، مصر، القاهرة: مكتبة القرآن.
- ۱۲- صادقي الطهراني، محمد، (١٣٦٥هـ.ش)، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامي.
- ۱۳- الطباطبائي، محمد حسين، (١٤١٧هـ)، الميزان عي تفسير القرآن، قم: جامعه مدرسين حوزة علمية قم.
- ۱۴- الطبرسي، أحمد بن علي، (بی تا)، الاحتجاج»، تصحيح محمد باقر الموسوي خراسان، مشهد: نشر المرتضى.
- ۱۵- الطبرسي، الفضل بن الحسن، (١٣٧٢هـ.ش)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۶- الطوسي، محمد بن الحسن، (١٣٨٨هـ.ش)، الامالي، ترجمه صادق حسن زاده، قم: اندیشه هادي.

- ١٧- الطريحي، فخرالدين، (١٣٧٥هـ-ش)، مجمع البحرين، طهران: مرتضوي.
- ١٨- عباس، دلال (٢٠٢١م)، افتتاحية العدد الثاني بعد المئة، مجلة الدراسات الادبية، ج ٥١، ع ١٠٢، صص ٥-١٢.
- ١٩- فخر الدين الرازي، ابو عبدالله محمد بن عمر، (١٤٢٠هـ)، مفاتيح الغيب، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٢٠- الفراء، أبو زكريا يحيى بن زياد، (لا تا)، «معاني القرآن»، مصر: دار المصرية للتأليف والترجمة.
- ٢١- فراهيدي، خليل بن احمد، (١٤١٠هـ)، كتاب العين، قم: انتشارات هجرت.
- ٢٢- الفيض الكاشاني، ملا محسن، (١٤١٥هـ)، تفسير الصافي، طهران: انتشارات الصدر.
- ٢٣- الفيومي، أحمد بن محمد، (١٤١٤هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم: دار الهجرة.
- ٢٤- المجلسي، محمد باقر، (١٤٣٠هـ)، خزانه البحار في الشفاء بالقرآن والدعاء والأذكار، تحقيق: محسن عقيل، بيروت، لبنان: دار المحجة البيضاء.
- ٢٥- مصطفوي، حسن، (١٣٦٠هـ-ش)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، طهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

منابع فارسی:

- ١- آقا گل زاده، فردوس؛ و حسین داوری، (١٣٨٨هـ-ش)، «بررسی ریشه شناختی زبان انگلیسی در زبان فارسی میانه»، مجلة مطالعات ایرانی، شماره ١٦، صص ٣٥-٤٨.
- ٢- ابراهیمی، معصومه، (١٣٩٢هـ-ش)، «بررسی سیر تحول مفهومی دیو در تاریخ اجتماعی و ادبیات شفاهی»، فرهنگ و ادبیات عامه، سال اول، شماره ٢، صص ٥٣-٨٢.

- ۳- پاکتچی، احمد، (۱۳۸۷ه.ش)، «آشنایی با مکاتب معنی‌شناسی معاصر»، نامه پژوهش، شماره ۱۳، صص ۸۹-۱۲۰.
- ۴- پالمز، فرانک، ر (۱۳۸۱ه.ش)، نگاه‌های تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: کتاب ماد.
- ۵- جفری، آرتور، (۱۳۸۶ه.ش)، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- ۶- رازی، مهشاد، (۱۳۸۶ه.ش)، «حدوث و قدم در تکوین فلسفه آفرینش در ایران قدیم ذوات طبیعی»، مصادر آفرینش، چپستا، شماره ۵۷، ۵۸.
- ۷- زمردیان، رضا، (۱۳۵۳ه.ش)، «بحثی پیرامون معنی‌شناسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳۸، صص ۲۹۶-۳۱۶.
- ۸- زمردی، حمیرا، زهرا نظری، (۱۳۹۰ه.ش)، «رد پای دیو در ادب فارسی»، دو فصلنامه علمی تخصصی علامه، سال یازدهم، شماره ۳۱، صص ۵۵-۹۸.
- ۹- شریفی، سهیلا و مولوی وردنجانی، آرزو (۱۳۸۷ه.ش)، «پربسامدترین روابط مفهومی میان واژگان»، پژوهشنامه ادب غنایی (مجله زبان و ادبیات فارسی)، دانشگاه سیستان و بلوچستان. دوره ۶. شماره ۱۰: صص ۵۳-۶۶.
- ۱۰- صفوی، کورش، (۱۳۸۷ه.ش)، درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ سوم، تهران، سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).
- ۱۱- عقیفی، رحیم، (۱۳۷۴ه.ش)، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
- ۱۲- عیوضی، رشید، (۱۳۵۵ه.ش)، «مظاهر شرتازی در فرهنگ ایرانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۱۹، صص ۲۹۸-۳۳۳.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۱۵ه.ش)، شاهنامه، به تلاش مجتبی مینوی، عباس اقبال، سلیمان حیم، سعید نفیسی، تهران: بروخیم.
- ۱۴- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ه.ش)، قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دار الکتب

الاسلاميه.

- ۱۵- متینی، جلال، (۱۳۶۳هـ.ش)، «روایتی دیگر از دیوان مازندران»، ایران نامه، شماره ۹، ص ۱۱۸-۱۳۴.
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴هـ.ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷- منصوری، یدالله، (۱۳۸۴هـ.ش)، بررسی ریشه‌شناختی فعلهای زبان فارسی: فارسی میانه زردشتی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.
- ۱۸- هرن، پاول، هانریش هوبشمان، (۱۳۹۳هـ.ش)، فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی، ترجمه جلال خالقی مطلق، اصفهان: مهر افروز.
- ۱۹- «یسنا»، گزارش ابراهیم پور داوود، (۱۳۳۷هـ.ش)، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات انجمن ایران‌شناسی.
- ۲۰- یعقوبیان، محمد حسن، (۱۳۹۴هـ.ش)، «بررسی تطبیقی تصویر شیطان در ادیان الهی»، معرفت ادیان، سال ششم، شماره دوم، ص ۵۷ - ۷۴.

منابع لاتین:

Murphy , G. L. , (2003) , **Ecological Validity and the study of concepts**, InB. H. Ross (Ed). The psychology of learning and Motivation. Vol: 43 (pp. 1-43). American press. SarDiego

منابع اینترنتی

- ۱- «وندیداد»، برگردان: ابراهیم پور، داوود، (بی تا)، تهیه و نشر الکترونیک: علیرضا کیانی و احسان. م:

www. Tarikfa. Com.